

نگاهی به وضعیت امور خیریه رشت در دوران قاجاریه

الهام ملکزاده (۱)

نگاهی به پیشینه امور خیریه و وقف

اقوام آریائزاد خاصه ایرانیان، از جمله ملل قدیم به شمار می آیند که به پیروی از کیش و آیین خود، به انجام کارهایی نیک چون آبادانی و دستگیری مستمندان توجه بسیار داشته اند و در عرصه های امور خیریه، طبعاً دارای نذورات و موقوفات بسیاری برای نگهداری معابد و آتشکده های خود بوده اند که پاره ای از آنها، در بعضی از شهرهای ایران نظیر یزد و کرمان، هنوز در بین زرتشتیان باقی و دایر است. (۲)

تفکر خیرخواهی و نیک اندیشی در تعالیم زرتشت، به آنها آموخته بود که یک دهم در آمد خود را، صرف «داد و دهش» و خیرات و کمک به فقرا نمایند. بسیاری از نیکوکاران زرتشتی، پیش از مرگ، تمام یا قسمتی از دارایی خود را وقف مراسم «گهنبار» و کمک به تهیدستان و هم کیشان خود می کردند. ریشه این سنت، به اوایل دوره پیشدادیان بازمی گردد که اعتقاد داشته اند جمشید، شاه پیشدادی، اولین بنیانگذار گهنبار بوده است. (۳) اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین آیین الهی، با نگاهی جدی و قاطع، به این امر نگرسته است. آیات فراوان قرآنی در خصوص اثرات وضعی و پاداش اخروی امور خیریه، تأییدی است بر این سخن و روایات ائمه اطهار - علیهم السلام - نیز تأکید مجدد بر این امور کرده است. (۴)

با ظهور اسلام و فتح ایران به دست مسلمانان، ایرانیان مسلمان به عنوان بخشی از جامعه عظیم اسلامی همان طور که در تمام شئون علمی، ادبی، کشورداری و... از سایر مسلمانان ممتازتر و پیشروتر بودند، در کار خیر هم کماکان پیشقدم شدند و در مصارف و وقف، ابتکاراتی از خود نشان دادند.

در زمانی که سراسر دنیای غرب، در تاریکی جهالت قرون وسطی فرو رفته بود و هیچ گونه دستگاه فرهنگی و بهداشتی نداشت و نشانی از مؤسسات خیریه و مظاهر تمدن و سازمانهای اجتماعی در آنجا دیده نمی شد، در میان ملل اسلامی بخصوص ایران، با الهام از حقیقت و ایمان، با سادگی تمام کارهایی که امروزه در قالب مقررات و تشریفات انجام می شود، اعمال می شد. (۵)

با تشکیل دولتهای نیمه مستقل ایرانی همچون طاهریان، صفاریان و سامانیان، اوقاف هم، یکی از مسائل مورد توجه حکومتها بود و چون پس از غلبه مسلمانان بر ایران، اراضی مفتوحه را یا در قبال دریافت پاداش و یا به دلخواه از ایرانیان گرفتند، آنها را به دلایل مختلف به صورت موقوفه درآوردند و روستائیان، با پرداخت مال الاجاره، در املاک مزبور دارای حق انتفاع شدند. (۶)

دیوان موقوفات، که بر املاک موقوفه نظارت داشت، نتیجه چنین جریانی بود که در دستگاه سامانیان به چشم می خورد. (۷)

در دوره آل بویه، در شهرهای بزرگ ایران و عراق عجم همچون اصفهان، شیراز، ری و عراق عرب (بغداد)، املاک بسیاری برای انجام امور فرهنگی، بهداشتی و دینی، به دست شاهان و شاهزادگان و مردم عادی وقف شد. در این راستا، بیمارستان معروف عضدی - که ساخت و ساز آن را عضدالدوله دیلمی، در سال ۳۶۸ ه. ق. آغاز کرد و در سال ۳۷۱ ه. ق. به پایان رسید - در ساخت بیمارستانهای دیگر در شهرهای مختلف تأثیر گذاشت (۸) و از آن در منابع تاریخ عربی، به نام فارسی «مارستان» و «مارستانات» یاد شده است. پیشرفت مسلمانان در احداث سازمانهای خیریه فرهنگی و بهداشتی، چنان بود که بیمارستانهای سیار هم در میانشان رواج یافت. (۹)

در دوره سلجوقی، در سراسر ایران بناهای عام المنفعه زیادی ساخته شد و وزیرانی چون خواجه نظام الملک طوسی، مراکز علمی بزرگی بنیان نهادند و موقوفات بسیاری جهت تأمین مخارج استادان و شاگردان آن مراکز در نظر گرفتند که معروفترین آنها، مدرسه «نظامیه بغداد» است. اگر چه اسناد به جامانده، مؤید این است که در یک مقطع خاص زمانی، نه تنها عواید موقوفات به مصارف خاص نمی رسید، بلکه عصب اموال و املاک موقوفه هم رواج داشته است. (۱۰)

با یورش مغولان، نهادها و تشکیلات دیوانی، دچار هرج و مرج شد. رسیدگی به موقوفات و مسائل عام المنفعه نیز، از این قاعده مستثنی نبود. حتی در دوره ایلخانی تازمان اسلام آوردن ایلخانیان، این وضع ادامه داشت. تنها از عصر غازان، پاره ای از موقوفات، وضع سابق خود را باز یافت. ولی اموال وقفی بسیاری، کماکان در دست غاصبان - که از بزرگان چادر نشین مغول بودند - باقی ماند. (۱۱)

شاید بتوان گفت، تصاحب اموال موقوفه، یکی از مظاهر مبارزه میان دو گروه بوده است؛ یکی بزرگان لشگری که اغلب از صحرائشینان مغول بودند و دیگر روحانیون مسلمان که تولیت موقوفات را برعهده داشتند. (۱۲)

ربع رشیدی، میراث بازمانده خواجه رشیدالدین فضل الله، در عصر ایلخانی است. این موقوفه، شامل بیمارستان، کتابخانه، مسجد و مدرسه بوده است. واقف، برای تکمیل مدرسه و کتابخانه و نشر کتب و تأمین هزینه زندگی و تحصیل طلاب علوم مختلف مدرسه، موقوفاتی در نظر گرفته بود که این

خود، بهبود وضع اوقاف و امور خیریه را در این دوره نشان می‌دهد. با اسلام آوردن ایلخانان مغول، این رویه متحول شد و رو به سامان نهاد؛ ولی نباید از نظر دور داشت که مسئله وقف اموال، تنها به مسلمانان تعلق نداشت بلکه حق وقف و امتیازات ناشی از آن، شامل کلیساها و صومعه‌های عیسویان هم می‌شده است. (۱۳) خانقاه هم در این مقوله می‌گنجیده است و اغلب مدارس، بر بنیاد موقوفات اداره می‌گردید. (۱۴) «حکومت اوقاف» وابسته به «دیوان قضا»، در قالب تشکیلاتی منظم، برای اداره کردن اوقاف در عصر ایلخانان به وجود آمد و تحت نظارت قاضی القضاة، شکل گرفت و رئیس آن را، «حاکم اوقاف» می‌خواندند. (۱۵)

با گذشت زمان، گسترش موقوفات در ایران ادامه یافت؛ اما گسترش وسیع آن را باید مربوط به دوران صفویه، بخصوص دوره شاه عباس و بعد از آن دانست. (۱۶) مهم‌ترین موقوفات دوره صفوی، متعلق به آستان قدس رضوی و نیز آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در اردبیل است که مبحثی مفصل و جداگانه می‌طلبد.

در دوره افشار، سیاست نادر بر این بود که دستور ضبط موقوفات را صادر نماید. در نتیجه بسیاری از املاک موقوفه، توقیف شد و به انضمام املاک خالصه درآمد و در دفاتر ثبتی اراضی - که از آن پس به «رقبات نادری» معروف شد - به ثبت رسید. با مرگ نادر و تغییر سیاست جانشینانش، این خط مشی توفیر کرد و بخشی از املاک توقیف شده، به صاحبانشان مسترد گردید. (۱۷)

در یک جمع بندی کلی، می‌توان گفت که در فاصله سالهای آشفتگی میان انقراض سلسله صفوی تا استقرار قاجاریه، بسیاری از املاک یا به تصرف حکومت درآمد و یا به املاک شخصی مبدل گردید. (۱۸) کریم خان زند، برای رونق بخشیدن به وقف، قدمهایی برداشت و در شیراز، آثاری برجای گذاشت و موقوفاتی هم برای آنها در نظر گرفت. (۱۹) و وزیری «بالانفراد والاستقلال»، جهت احیای اوقاف تعیین نمود. (۲۰)

دوران قاجار، اوج تحولات سیاسی، اجتماعی، اداری و کلیه شئون جامعه ایران بود. قرار گرفتن کشور ایران در گردونه سیاست بین‌المللی و موقعیت خاص راهبردی این منطقه، شرایط جدید و شاخص تری برای این کشور رقم زد. با این وجود، رواج وقف و افزایش سازمانی منسجم در رسیدگی به مسئله اوقاف در دوره قاجار، از سر گرفته شد. (۲۱) آنچه آن که «هانری رنه دالمانی» (۲۲) که در اوان مشروطیت و قبل از آن هم چندین بار از ایران دیدن کرده نوشته است: «اراضی موقوفه، زیاد است و بی‌بسته شماره آنها رو به

فزونی می‌رود. زیرا اشخاص مؤمن و ثروتمند، همواره املاکی را وقف مساجد و مدارس و بقاع متبرکه می‌نمایند. گاهی هم کاروانسرا و دکان و یا تمام بازاری را وقف مصارف خیریه می‌کنند و در هر حال، عایدات املاک وقفی زیاد است.» (۲۳)

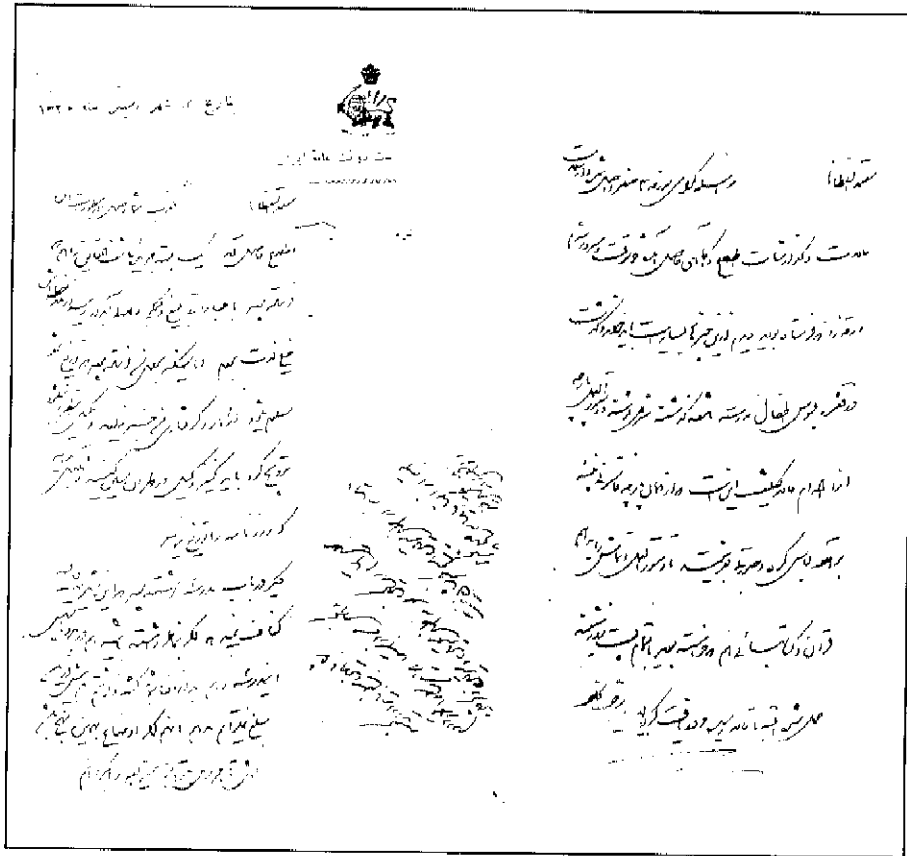
جایگاه تشکیلاتی این نهاد در حکومت قاجار، بخصوص در زمان ناصرالدین شاه، مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۲۵۷ ه. ق. پس از عزل میرزا آقاخان نوری، به امر ناصرالدین شاه، مجلس شورای وزیرا، با شش وزیر تشکیل شد و میرزا فضل‌الله نصیرالملک علی‌آبادی، در مقام وزیر و وظایف و اوقاف، مأمور رسیدگی به امور کشور گردید. (۲۴)

پس از تشکیل مجلس «دربار اعظم» یا «دارالشورای کبری»، در سال ۱۲۸۹ ه. ق.، اداره امور مملکت، میان نه وزارتخانه تقسیم شد. اعتماد السلطنه، در کتاب خود در ردیف وزرای مجلس دربار، از میرزا تقی‌خان مجدالملک، به عنوان وزیر و وظایف مستقلاً یاد کرده است. (۲۵)

از منابع این دوره، چنین برمی‌آید که در فاصله سالهای ۱۲۷۵ تا ۱۳۲۴ ه. ق.، نام «وزیر و وظایف و اوقاف» در کنار سایر وزرا به چشم می‌خورد و در طول این مدت اشخاصی چون: میرزا فضل‌الله نصیرالملک، میرزا محمدخان مجدالملک، حاج علی‌خان اعتماد السلطنه، عبدالعلی‌خان ادیب‌الملک، میرزا حسن‌خان مشیرالدوله، میرزا علی‌خان امین‌الدوله، میرزا تقی‌خان مجدالملک، میرزا عبدالرحیم‌خان ساعدالملک، میرزا محسن‌خان امین‌الدوله، میرزا محمودخان مدیرالدوله و تقه‌پ السلطنه (فرزند مدیرالدوله)، متصدی وزارت امور یاد شده بوده‌اند. (۲۶)

پس از پیروزی انقلاب مشروطه و روی کار آمدن نخستین کابینه به رئیس وزرایی میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله، در ماه ذی‌الحجه ۱۳۲۴ ه. ق. برابر با بهمن ماه ۱۲۵۸ ه. ش. کابینه مزبور، با هشت وزارتخانه تشکیل شد و اداره اوقاف در زیر مجموعه ادارات تابعه وزارت علوم جای گرفت. (۲۷) با تصویب «قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» در جلسه مورخ ۲۸ شعبان ۱۳۲۸ ه. ق.، ۱۱ شهریور ۱۲۸۹ ه. ش. مجلس شورای ملی، «اداره اوقاف» به عنوان یکی از ادارات تابعه وزارتخانه تازه تاسیس پیشگفته، شروع به فعالیت کرد.

در ایران، مقاطعی که مردم از نعمت امنیت و آسایش برخوردار بوده‌اند، فرصت انجام امور خیر و ایجاد موقوفات متعدد فراهم می‌شده است؛ و به همان نسبت در دورانی که کشور، در مسیر وقوع تاخت و تاز و جنگهای بنیان



مکاتبات حبیب الله خان لارودی با سپهدار رشتی

برانداز و بلا پای طبعی قرار می گرفته، نه تنها امور خیریه و عام المنفعه متروک می شده، بلکه اغلب املاک و ابنیه وقفی، ویران و نابود می شده و متولیانشان، از بین می رفته است.

با این مختصر، بر آن هستم تا در وجیزه حاضر، سیر اوضاع اجتماعی و فرهنگی یکی از نقاط سرزمینمان یعنی شهر رشت را، بانیم نگاهی به وضعیت جغرافیایی، شرایط اقلیمی، موقعیت سیاسی و حوادث مترتب بر آن شهر بیندازیم؛ سپس با عنایت به شرایط حاکم بر آن خطه، امور خیریه و کارهای عام المنفعه انجام شده در آن شهر را، بر اساس اطلاعات مندرج در اسناد و مدارک و منابع بازمانده از عصر قاجاریه، تقدیم خوانندگان محترم بنمایم.

قبل از پرداختن به وقایع و حوادثی که در شرایط خاصی، موجب ضرورت انجام کارهای خیر می شود، لازم است ابتدا به خطه گیلان از منظر دستگاه حکومت قاجار و جایگاه آن ایالت در تقسیم بندیهای اداری آن روزگار اشاره شود.

گیلان، آن قسمت از سواحل جنوب و جنوب غربی و غرب دریای مازندران را در بر می گیرد که در دوران پیشین، به دو بخش «بیه پیش» سمت شرق سفیدرود و «بیه پس» سمت راست آن تقسیم شده بود. (۲۸) این استان، در حدود ۷۴۷۰۹ کیلومتر مربع مساحت دارد و بین ۳۶ و ۳۶ تا ۲۷ عرض شمالی و ۴۸ و ۲۵ تا ۳۴ و ۳۴ طول شرقی نصف النهار گرینویچ قرار دارد. از شمال به کشورهای گرجستان، آذربایجان و دریای مازندران، از شرق به استان مازندران، از جنوب به تهران و از غرب به استانهای اردبیل و زنجان محدود است.

از ابتدای عصر قاجار، به واسطه نزدیکی تهران به گیلان و توجه خاص دولت مرکزی، گیلان، دارای ثباتی نسبی بود. همچنین به دلیل حکومت رجال معروف و شاهزادگان مشهور، به دستور پادشاهان قاجار، آن خطه از اوضاع خوبی بهره مند بود.

از قرن هجدهم میلادی، ایالات شمالی ایران علی الخصوص گیلان، به دلیل صادرات ابریشم و منطقه حایل بین روسیه و ایران، از اهمیت اقتصادی زیادی برخوردار بوده است و تجارت آن، رونق فراوان یافت. (۲۹)

رشت در پادشاهی قاجاریه

در جغرافیای حدود العالم (۳۰) که در سال ۱۳۷۲ ه. ق. تألیف شده، نام رشت آمده است. به استناد همین مطلب و به احتمال قریب به یقین، شهر رشت، قبل از اسلام وجود داشته است و حداقل تاریخ آن به عصر ساسانیان بازمی گردد. در دوره صفویان، به عنوان مرکز «بیه پس» انتخاب شد و به دنبال بی اهمیت شدن مرکز «بیه پیش» (لاهیجان)، شهر رشت، مرکز دارالمرز گیلان نامی که به آن ایالت داده شده بود، گردید. (۳۱) رشت، با رشد روابط تجاری، افزایش بازارهای روستایی، قرار گرفتن بر سر راه بازرگانی و خطوط کشتیرانی، به یکی از مهمترین شهرهای شمالی ایران تبدیل شد.

در کتیبه ای از عصر فتحعلی شاه، از محلات هشتمگانه آن شهر یاد شده است. (۳۲) با بررسی منابع مربوط به تاریخ رشت، شمار گورستانهای آن شهر و وسعت آنها، جلب توجه می کند و بیانگر میزان مرگ و میر ناشی از شیوع بی در پی بیماریهایی چون وبا و طاعون است؛ عاملی که در رشد جمعیت آن منطقه، اثر منفی گذاشته بود. (۳۳)

شهر رشت، بین دو رود «سیاه رودبار» و «گوهر رود» قرار دارد. باتلاق رشت از دریای مازندران، حدود ۳۱۴۸۴ متر فاصله دارد. (۳۴) این شهر، در اواخر دوره قاجار پیشرفت زیادی داشته که بیشتر به دست مردم صورت پذیرفته است. ایجاد راهها، بناها، شهرها، بازارهای فصلی و دیگر امور عمومی از جمله اقدامات مردمی است و حکام دولتی، در انجام این امور کمتر نقش داشته اند. اوضاع سیاسی و اجتماعی رشت، به دلیل نزدیکی به پایتخت و در تیررس قرار داشتن همیشگی روسیه، باعث شناخت مردم از ضرورتهای دنیای جدید

شده است. (۳۵) لذا مردم منطقه، هوشیارانه گام برداشته و سعی کرده‌اند موقعیت خود را ارتقا دهند. گیلان، در این دوره تاریخی، به لحاظ اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. استقرار پایتخت قاجارها در تهران، توجه به گیلان را هم در پی داشت.

در سال ۱۳۲۰ ه. ق.، راهها و بازارهای رشت مرمت شد و با عزل خسروخان از حکومت گیلان و به قدرت رسیدن میرزا عبدالوهاب اصفهانی معتمدالدوله (۳۶). که از رعایا و بازارگانان حمایت کرد از میزان ستم به کشاورزان و فقر ناشی از اجحاف متمولان منطقه، کاسته شد. (۳۷) در سال ۱۲۴۶ ه. ق. / ۱۸۳۰ م.، منوچهرخان معتمدالدوله (۳۸)، به حکومت گیلان منصوب شد. در زمان حکومت او، به امر شاه قاجار، راه قزوین - رشت مرمت شد که در بهبود وضع اقتصادی مردم تاثیر فراوانی داشت. در همان سال، در گیلان، طاعون سختی شیوع یافت و جان شمار زیادی از مردم شهر رشت را گرفت. جمعیت چهل هزار نفری و به روایتی هشتاد هزار نفری آن، به نصف تقلیل یافت. (۳۹) بقیه مردم نیز، به نقاط دیگر گریختند و چون باقی ماندگان آن واقعه، دوباره گرفتار آن بیماری شدند، جمعیت رشت به هشت هزار نفر کاهش یافت. در نتیجه مردم حتی صاحبان ثروت، در اثر این بلا یا به شدت فقیر شدند. سفرنامه‌های اروپائیان، در این مورد از تلفات دهشتناک طاعون در رشت حکایت می‌کند. جمیز فریزر (۴۰) انگلیسی، نوشته است:

«چیزی از آن جنب و جوشی که بخوبی یاد داشتیم، باقی نمانده بود و در کوچه‌ها، بندرت انسانی دیده یا صدایی شنیده می‌شد... در واقع همین که طاعون در خانه‌ای در گیلان راه می‌جست، بندرت موجود زنده‌ای را در آنجا باقی می‌گذاشت...»

درباره کاهش جمعیت رشت، ارنست اورسل (۴۱) نگاشته است: به دلیل طاعونهای پی در پی، جمعیت شصت هزار نفری رشت در ابتدای قرن نوزدهم، تا بیست و پنج هزار نفر تقلیل یافت.

بدین ترتیب در سال ۱۲۴۶ ه. ق.، شهر رشت، به شهر مردگان مبدل شد (۴۲) که البته با تعمیر راه رشت - قزوین در همان سال، اوضاع رو به بهبود گذاشت و با مساعی حکومت محلی، از وخامت وضع جلوگیری شد. (۴۳) در عصر ناصرالدین شاه و در سال ۱۲۶۷ ه. ق.، مظالم عیسی خان قاجار قوانلو (۴۴) فقر و فاقه مردم را به بالاترین حد خود رسانده بود. (۴۵) مردم گیلان علی‌الخصوص رشت، سالها در فقر، بیچارگی و بیماری به سر می‌بردند. بدی محصول ابریشم - که این بار به واسطه شیوع بیماری در کرم ابریشم به وجود آمده بود - اوضاع

اقتصادی مردم را به حدی تنزل داده بود که ناصرالدین شاه، در دیدار خود از گیلان (۱۲۸۷ ه. ق. / ۱۸۷۰ م.)، دستور داد مالیات را کم کنند. زیرا امیراصلاحان خان مجدالدوله عمیدالملک (۴۶) حاکم وقت، مالیاتها را افزایش داده و موجب کاهش صادرات برنج شده بود. (۴۷) افزایش قیمت برنج (غذای غالب مردم منطقه)، موجب شد تا در تهیه آن، مشکلاتی به وجود آید. مظالم امیراصلاحان خان، موجب شورشهایی گردید که حتی یک بار مردم، به خانه پسرش حمله ور شدند. (۴۸) در تابستان ۱۲۹۴ ه. ق. / ۱۸۷۷ م.، مجدداً طاعون در رشت شایع شد و تا آخر آن سال، خسارات انسانی زیادی به بار آورد. (۴۹) بهترین گزارشهای این وقایع را، می‌توان از لایه لای نوشته‌های سیاحان اروپایی جستجو کرد. با استناد به مشاهدات کارلاسرنا (۵۰)، این بیماری در طی هفت یا هشت ماه، بیش از چهل هزار نفر قربانی از شهر رشت و دهات اطراف آن گرفت.

با وجود آنکه پزشکان اروپایی ساکن تهران و دیگر شهرها، و نیز هیئت پزشکی اعزامی به رشت، طاعون بودن بیماری را تصدیق نموده بودند، پزشکان بومی، آن را حصیه بومی تصور می‌کردند. بالاخره در کمتر از یک ماه، جمعیت شهر به یک دهم تقلیل یافت. (۵۱) در نتیجه، شهر رشت به واسطه کشتار حاصل از شیوع طاعون و فرار مردم، از سکنه خالی گردید. بیماری، به اطراف بخصوص به زیارتگاهها هم - که مردم برای زیارت و پناهنده شدن به آنجا رفته بودند - گسترش یافت و شمار قربانیان، زیادتر شد. سرنا، در کتاب خود، تعداد بیماران معالجه شده را، ده برابر قربانیان نوشته است. (۵۲)

خوشبختانه این بیماری، در نقاط دیگر از جمله انزلی، رستم آباد و منجیل - که بر سر راه جاده بزرگ رشت قرار داشت - شایع نشد. در همان سال و با هم شیوع یافت و روزانه سه تا چهار قربانی می‌گرفت. در بعضی کتابها، روزی ده نفر هم ذکر شده و البته پس از چندی فروکش نمود. (۵۳)

در سال ۱۳۰۱ ه. ق.، با تصمیم ناصرالدین شاه، مجلس وکلای ایران تشکیل شد که رسیدگی به امر تجارت و وضع گدایان، از جمله وظایف آن مجلس بود. آن مجلس یادشده، شامل ده مجلس مرکز (پایتخت) و مجالس ولایات بود.

در ۱۸ محرم سال ۱۳۰۲ ه. ق. معین التجار، آقامحمد ملک التجار، آقا محمدابراهیم کسمایی، آقاسیدقاسم خراسانی و حاج میرزا حسن تاجر رشتی... برای عضویت در مجلس گیلان انتخاب گردیدند. (۵۴)

در سال ۱۳۱۷ ه. ق. محمدولی خان تکابنی نصرالسلطنه، به حکومت گیلان رسید. وی، در مدت چهار سال حکومت، به کارهای عام المنفعه بسیاری

**مکاتبات حبیب‌الله خان لارودی
با سپهدار رشتی، در مورد مدرسه
خیریه‌ای که با هزینه وی ایجاد شد**

مبادرت نمود و برای عمران و بهبود اوضاع اجتماعی آن سامان تلاش زیادی کرد. (۵۵) بنا به گفته وی، مصطلح بود: «مرگ می‌خواهی برو گیلان...» ولی او، گیلان را آباد کرد. از جمله کارهای محمدولی خان - که به سردار معظم هم ملقب شده بود- ساخت بازار، مسجد، بقاع متبرکه، عمارات دولتی، معابر، کوچه، راه و مدرسه و... قابل ذکر است. (۵۶) ادوارد براون، در تاریخ مشروطیت ایران، ضمن تأیید این مطالب آورده است: او، مبالغ زیادی از ثروت خود را، صرف ساختمان راههای گیلان کرد. (۵۷)

مدرسه شرافت مظفری

نخستین مدرسه سبک جدید را، در سال ۱۳۱۷ ه. ق. ۱۸۹۹ م. در رشت، محمدولی خان تنکابنی ساخت و مدیریتش را، میرزا نظام‌الدین خان فرزند مزین‌الدوله نقاش باشی به عهده گرفت. محمدولی خان، برای ساخت مدرسه، از ثروتمندان گیلان درخواست کمک کرد و از هر کدام به فراخور وضع مالیشان، اعاناتی گرفت. آن مدرسه، ابتدا در خانه‌ای اجاره‌ای تشکیل شد ولی بعدها محمدولی خان با جمع‌آوری اعانات، ساختمانی

دو طبقه در سبزه میدان رشت بنا کرد و مدرسه را به آنجا منتقل نمود. (۵۸) در همان اوان مظفرالدین شاه - که عازم اروپا بود - وارد رشت شد. محمدولی خان، دانش‌آموزان مدرسه را به استقبال شاه، فرستاد. شاه، پس از شنیدن خطابه خیرمقدم نماینده دانش‌آموزان - که به توصیه محمدولی خان تهیه شده بود - مبلغ پانصد تومان برای تکمیل مدرسه اعطا کرد. با عزل محمدولی خان در سال ۱۳۲۱ ه. ق.، کم‌کم اعانات قطع و در نتیجه مدرسه تعطیل شد. پس از انحلال این مدرسه، عضدالسلطان روی کار آمد. وی، با گردآوری کمکهای مردمی در محل سابق مدرسه شرافت، و با همت حبیب‌الله خان لارودی معروف به «گاسپادین»، اقدام به تأسیس مدرسه‌ای به نام وطن کرد. (۵۹) هزینه نگهداری مدرسه و مشکلات ناشی از آن، حبیب‌الله خان لارودی را، به

درخواست کمک از حاج زین‌العابدین تقی‌اوف، ثروتمند معروف باکوئی واداشت. تقی‌اوف - که از خیران و مردان روشنفکر عصر خود به شمار می‌رفت - از بدل ثروت در امور خیریه مضایقه نداشت و علاوه بر کمک نقدی، مقدار زیادی کتاب و نقشه جغرافیایی و اثاث و میل، برای لارودی فرستاد. (۶۰) در نامه‌ای که حبیب‌الله خان به سپهدار منصور نوشته، تأکید کرده است که محصلان، باید علاوه بر کسب علوم و زبانهای خارجه، برای ارتقای سطح دانش، هم خود را صرف تثبیت هویت ایرانی و عزت و سعادت ایران نمایند و... (۶۱)

کسانی چون اکبرخان سپهدار رشتی، سردار همایون مدیرالملک و معین همایون نیز، برای یاری بیشتر به این مؤسسه عام‌المنفعه، دست به تشکیل «هیئت

معارف» زدند. افراد دیگری نیز مانند سید ابوالقاسم شریف زاده، سید محمد تقی یحیایی، میرزا حسن خان ناصر هم، برای تدریس با میرزا حسن خان کسمایی (مدیر مدرسه) همکاری کردند. (۶۲)

در زمان حکومت عضدالسلطان (۱۳۲۳ ه. ق.)، بعضی از متمولان رشت، به همراه حاکم و فتح الله خان اکبر سردار منصور، مریضخانه‌ای ساختند که قابلیت پذیرش سی بیمار را داشت. (۶۳)

بیماریهای بومی چون سل، مالاریا، انواع انگلها و کم خونیه‌ها شایع بود، و با طاعون و آبله هم، گهگاه باعث مرگ و میر زیادی می‌شد. از این رو اطبای جدید که ایرانی فرنگ رفته و فرنگی شهرت یافته بودند به مردم رشت آموختند که بیماران را از اشخاص سالم جدا و قرنطینه کنند و مکانهایی برای بیماران در نظر بگیرند تا از سرایت بیماری جلوگیری شود. مقارن مشروطه نیز سردار منصور، مریضخانه ساخت. وی، سالانه چهار هزار تومان از عایدی املاک خود را به این کار خیر اختصاص داد. آن مریضخانه، موسوم به مریضخانه رشت، در نهم شعبان ۱۳۲۳ ه. ق. افتتاح شد. (۶۴) در همان زمان به همت عضدالسلطان و کمکهای مردمی، مدرسه ملیه جدیدی به نام «عضدیه» هم در رشت ساخته شد. (۶۵)

در سال ۱۳۲۶ ه. ق. به دلیل تنگنای مالی، محصلان مدرسه وطن، توان ادامه تحصیل نداشتند و بتدریج اثاثیه مدرسه فروخته شد و سرانجام مدرسه تعطیل گردید. (۶۶) البته بعدها با تشکیل کمیته مجاهدین گیلان، فرصتی برای گردآوری اعانات پیش آمد و با تأسیس دفتری برای این منظور، راه اندازی مجدد آن مدرسه را، در برنامه کار خود قرار دادند. (۶۷)

مدرسه جدید را، میرزا حسن خان ناصر، از آزادیخواهان گیلان تأسیس کرد. وی، مدیریت مدرسه را پذیرفت و آن را به شیوه مطلوبی اداره کرد. میرزا حسن خان، هیئت امید ترقی را نیز تأسیس نمود. (۶۸)

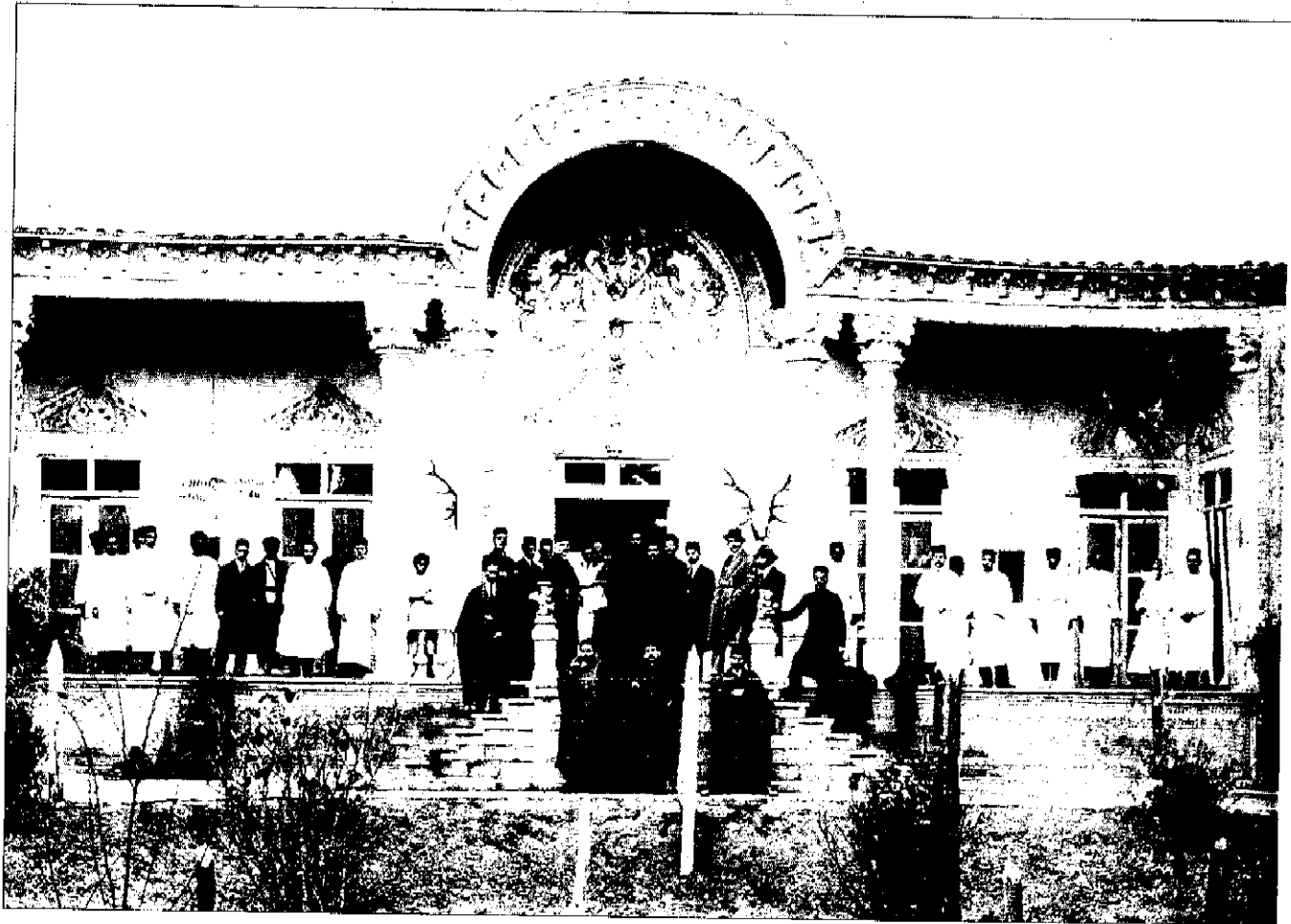
مدرسه رشديه، در زمان تسلط نكراسف، كنسول روسيه بر گيلان، در اختيار نظاميان روس قرار داشت و خسارات زيادي به آن رسيد. حسين خان عدالت رئيس معارف آن زمان، از مردم ياري خواست تا با جمع آوري كمكهاي مردمی و دریافت پول كنسول روس به تاوان خسارات وارده، ساختمان ویران شده مدرسه را تعمیر نماید. بعدها مدرسه شمس در آنجا دایر گردید. اقدام اولیه رشديه در تأسیس مدارس نوین در تبریز و تهران، باعث شد تا شهر رشت به عنوان سومین شهر ایران شناخته شود که دارای مدرسه به سبک جدید است. چون گیلان و بخصوص حاکم نشین آن یعنی شهر رشت، عرصه جولان

حکمرانان قاجار و مالکان گشته بود، با افزایش آگاهی سیاسی و فکری مردم، آن خطه، به صورت مرکز قیام و یکی از کانونهای اصلی انقلاب مشروطه درآمد و با گسترش تفکر آزادیخواهی و مشروطه طلبی، مردم، گامهای سریع و بلندی در این زمینه برداشتند.

انتشار بیش از بیست و پنج روزنامه، در تئور افکار مردم اهمیت زیادی داشت. (۶۹) روزنامه نسیم شمال به سردبیری سید اشرف الدین حسینی (۷۰)، در ارتقای سطح آگاهی و رشد عقلانیت مردم، نقش زیادی داشت. از آن پس مجامع خیریه و پرورشگاههای اطفال بی سرپرست و دارالعجزه و... به وجود آمد که با همت مجامع خیریه و کمکهای مالی مردمی، تأسیس و راه اندازی می‌شد. (۷۱) و این خود نشان می‌دهد که مردم گیلان، خواهان انجام کارهای رفاهی عام المنفعه بودند. نخستین حرکتهای مردمی، از تشکیل صندوق عدالت شروع شد و پس از پانزده سال، با فرمان تأسیس عدالتخانه به ثمر نشست. (۷۲) حقایق سیاسی روز، که در نتیجه نفوذ افکار آزادیخواهانه ناشی از آمد و شد ایرانیان به خارج و بیگانگان به ایران صورت می‌گرفت سفر شهروندان ایرانی به بلاد قفقاز (کانون آزادیخواهان)، وجود روزنامه‌های متعددی چون ثریا، پرورش، قانون و...، افزایش میزان مطالعه مردم و ایجاد مدارس جدید، همه و همه، مردم را با تمدن و معارف آشنا ساخت؛ به گونه‌ای که در مکانهای عمومی، مسائل روز را تجزیه و تحلیل می‌کردند. انجمن خیریه‌ای که میرزا مهدی شریعتمدار و محمد علی خان مفاخر الدوله تشکیل دادند (۷۳) به ایجاد کمیته «ستار» در سالهای بعدی انجامید که نتیجه همین روند بود. در سال ۱۳۲۶ ه. ق. آزادیخواهان گیلان به رهبری سپهدار تنکابنی - که به صف آزادیخواهان پیوسته بود - رو به تهران نهادند و به نیروهای یختیاری و مجاهدان تبریزی برای فتح تهران کمک کردند و به استبداد محمد علی شاهی خاتمه دادند.

مریضخانه آقا سید علی آقا

در سالهای پس از مشروطیت، مردم رشت به واسطه بروز جنگهای داخلی، نهضت جنگل، فشار پیروان استبداد، ورود نیروهای روس و انگلیس به این خطه، ظهور خشکسالی و امراض مسری، متحمل سختیها و ناملایمات شدیدی بودند که تشکیل مجدد انجمن خیریه رشت را، ضروری ساخت. این انجمن نیز، بلافاصله فعال شد و با شرکت عده‌ای از پزشکان با تجربه، با هدف خدمت به مردم مستمند رنجور شهر، بیمارستانی تأسیس کردند. در این میان، فردی به نام آقا سید علی آقا، قسمتی از منازل موروثی خود را



سیداشرف‌الدین گیلانی، یکی از افرادی که در ارتقای آگاهیهای مردم رشت و توپیر افکار، اقدامات بالیهیستی انجام داد. در زمان اقامت در عمارت دارالمجانین تهران، به همراه جمعی از عبادت‌کنندگان وی

شمار مراجعه‌کنندگان به بیمارستان افزایش یافت. بعد از گذشت ۳ سال از آغاز کار، بیمارستان به جای دیگری منتقل شد. بیمارستان آقاسیدعلی آقا، به واسطه محدودیتهای اجتماعی و سنتی، تنها مردان بیمار را می‌پذیرفت. (۷۵) در این اوان با توجه به تشکیل انجمن حفظ‌الصحة، به موضوع بهداشت و درمان رشت توجه زیادی شد. در همین راستا وجود پزشکان حاذق ایرانی و خارجی چون: دکتر ابراهیم احیاء‌السلطنه، دکتر مهدی رازی (ارفع‌الحکما) (۷۶)، دکتر ابوالقاسم فرید (۷۷)، دکتر فریم آمریکایی و دکتر استاویدیس یونانی، جهت بهبود بهداشت شهر استفاده شد. (۷۸) علاوه بر این پزشکان، که به تنظیم سیاستهای کلی مبارزه با بیماریهای واگیردار می‌پرداختند. مامورانی چون میرزا احمد رضا حکیمی ابوالعلمه، سید عبدالوهاب صالح، آقای حبی طواف و هارتون گالوستیان و ... می‌بایست انجام این امر مهم را برعهده می‌گرفتند.

جهت انجام این عمل خداپسندانه در اختیار انجمن خیریه گذاشت. در نتیجه اولین بیمارستان خیریه انجمن با دوازده تختخواب در محله‌ای به نام حاجی آباد به بهره‌برداری رسید و به نام صاحب ملک، «بیمارستان آقاسیدعلی آقا» نامگذاری شد. وسایل و تجهیزات لازم و تختخوابهای بیمارستان نیز، به همت تجار و مالکین خیر خریداری شد. روی هر تخت، نام اهداکننده آن، با پلاکی مشخص شده بود. مخارج بیماران بستری، به عهده انجمن خیریه گذاشته شد که توسط مردم خیر و کمکهای افراد نیکوکار تامین می‌شد. کلیه خدمات ارائه شده در آن بیمارستان دو طبقه، رایگان بود. پزشکانی از قبیل دکتر یدالله خان، دکتر ارفع‌الحکما، دکتر آخوندف و دکتر علی خان فارسی (۷۴) هم به صورت رایگان در آنجا خدمت می‌کردند. استفاده از مدرسه و کتابخانه جدید، در آغاز برای مردم ناشناخته بود و استفاده از خدمات درمانی، معاینه و بستری شدن در بیمارستان، مردم را بیمناک می‌کرد. ولی بتدریج با آگاهی از جنبه‌های مثبت و ارزشمند خدمات درمانی،

بیمارستان خیریه بیستون

ضرورت گسترش بیمارستان حاج آقا سیدعلی آقا به واسطه افزایش بیماران مراجعه کننده، موجب شد که انجمن خیریه رشت، با کمک افراد خیر و پزشکان انساندوست رشت، به اقدامات جدیدی مبادرت ورزند. در این بین یکی از روحانیان ثروتمند و خیر و منتقد شهر رشت به نام حاج سیدعلی آقا فومنی، خانه ای در محله بیستون در اختیار انجمن خیریه گذاشت که در آن بیمارستانی بنا شد که به بیمارستان خیریه بیستون معروف گردید. سال ایجاد آن بیمارستان را، قبل از ۱۳۲۳ ه. ق. ذکر کرده اند. البته در برخی کتابها هم از بیمارستانی سخن رفته که با کمک فردی روحانی به نام ملامهدی شریعتمدار ساخته شده است. هر چند که آن بیمارستان، پس از مدتی در آتش سوخت و اراضی بایرش به نام اراضی بیمارخانه معروف شد. (۷۹) آن بیمارستان، دارای دو طبقه و ۲۴ تخت برای مردان و دو تخت برای زنان بوده است و از محل درآمدهای حاصل از کمکهای خیرخواهانه و اعانات مردمی، بودجه آن تامین می شده است. مدتی بعد نیز از عوارض برنج صادراتی (بوطی پنج شاهی)، بودجه بیمارستان را افزایش دادند. اما در نتیجه بروز آتش سوزی مهیبی در سال ۱۳۲۹ ه. ق.، مریضخانه فوق - که مریضخانه ملی رشت نام داشت - طعمه حریق شد و بکلی ویران گردید. (۸۰)

انجمن معارف گیلان، به دنبال آن واقعه، درخواستی به دولت ابوالقاسم خان ناصر الملک نایب السلطنه برای رسیدگی به موضوع به مضمون زیر نوشت:

«... البته خاطر مبارک مسبوق شده که آثار حیوتیه ملت گیلان، در این دوره منحصر بود به یک باب مریضخانه ملی و یک باب مدرسه موسوم به رشديه. اما مریضخانه، در تاریخ بیست و سیم شهر جاری محترق [شد] و اما مدرسه رشديه، برای نبودن اثاثه مالیه منفصل [گردید] و در این اوقات انجمن معارف و هیئت مدیره مریضخانه ملی، در مقام تاسیس مریضخانه و نشر معارف، اقدامی برای تحصیل وجوه به عنوان اعانه نموده و تا اندازه ای از عموم اهالی جمع آوری شده و به جهت تکمیل آن در مقام مساعدت برآمده، آنچه را که رای مبارک تصویب فرمایند، مرحمت خواهند فرمود تا به مصارف بقای مریضخانه و نشر معارف برسد. انجمن معارف گیلان» (۸۱)

در پاسخ، از سوی کابینه نیابت سلطنت، به وزارت داخله مشروح واقعه

و درخواست انجمن معارف گیلان، گزارش داده شد؛ ضمن آنکه خواستار رسیدگی این وزارتخانه به اموری چون ابقای اماکن خیریه و مدارس ملیه ملیه گردید.

سرانجام طی تذکری از وزارت داخله خواهان دقت و هوشیاری بیشتری در انجام این وظیفه شد تا از کسب مداخل و جلب حمایت مقامات بالای کشوری، عده ای از افراد سودجو، جهت رفع گرفتاریهای شخصی شان - که به بهانه تاسیس مدرسه و مریضخانه، از عواید خوبی بهره مند می شدند - جلوگیری به عمل آورد. (۸۲)

با ادامه کاغذبازیهای اداری، مراجع ذیصلاح به جای رسیدگی به وضع پیش آمده، از قبول مسئولیت شانه خالی می کردند. گیلان و رشت، در محدوده اقدامات رفاهی و اجتماعی حکام و ادارات دولتی، جایی نداشت. مردم منطقه، بالا جبار برای آسان کردن شرایط زندگی و مقابله با مصائب طبیعی و گرفتاریهای داخلی و عوامل خارجی چون روسها - که به طور کامل اختیار خطه شمالی کشور را در دست داشتند - تصمیم گرفتند خودشان، برای عمران و آبادی شهر و بهبود وضع زندگی، اماکن و مجامع عام المنفعه خیریه را گسترش دهند.

اشاره مجدد به موضوع مکاتبات بین ادارات، خالی از فایده نیست؛ جایی که وزارت داخله برای شانه خالی کردن از مسئولیت، به وزارت اوقاف و معارف و فواید عامه نوشت:

«... سواد مشروحه انجمن معارف، آنجا که در این باب به مقام منبع سلطنت عظمی - دامت شوکت - عرض نموده، فرستاده اند. چون مطلب، مربوطه به آن وزارت جلیله است، سواد آنها را لفاً ارسال داشتم. مقرر فرمائید اطلاعات و نظریات آن وزارتخانه را در این موضوع، به وزارت داخله اطلاع بدهند که به کابینه نیابت سلطنت عظمی، جواب داده شود. (۸۳)»

عاقبت وزارت معارف نیز، چنین اعلام کرد که چون این وزارتخانه، محلی برای این گونه مصارف در اختیار ندارد تا در این اماکن خیریه و مدارس ملیه اقداماتی انجام دهد، لذا تنها به خواست شخص نایب السلطنه، حاضر به انجام کار است؛ مشروط به آنکه این خواسته و اعانتیهای گزارشاتی، کتبی اطلاع داده شود. ضمن آنکه حکومت گیلان، باید با دقت زیاد و خودداری از حیف و میل و اسراف اعانات مردمی، آنچه را به دست آورده، در راه صحیح خرج نماید. (۸۴) بدین ترتیب که بودجه فرهنگ و معارف گیلان و رشت، مردمی بود،

بهداشت و آموزش هم به تبع این قضیه می‌بایست تحت حمایت‌های هیئت خیریه منشکل از معتمدان و نیکوکاران رشت اداره می‌شد (۸۵). کسانی چون میرزا محمدعلی خان پیربازاری، میرزا علی اکبر نهاوندی و محمدعلی آقا داودزاده (۸۶)

قحطی سال ۱۳۳۵ ه. ق. و کمیسیون خیریه

به دنبال بروز قحطی عظیمی که همزمان با جنگ جهانی اول، کشور ایران را تحت الشعاع قرار داد و در فصل مربوط به اردیبهل به آن اشاره شد، مردم گیلان و در راس آن شهر رشت هم، ناخواسته با این مصیبت بزرگ مواجه شدند.

این رویارویی، به معنای استقرار قحطی و خشکسالی در این منطقه نبود، بلکه چون گیلان به دلیل شرایط جغرافیایی مناسب، از این بلیه رسته بود، به پناهگاه جمعیت شهرهای قحطی زده تبدیل شد. در نتیجه ظرف مدت کوتاهی، جمعیتی بالغ بر سی هزار نفر وارد آن منطقه شدند (۸۷). مردم نیکوکار و تجار خیر رشت، که مسئولیت رسیدگی به قحطی زدگان را به عهده داشتند، برای نظم بیشتر در کارهای خود، اقدام به تأسیس انجمنی موسوم به «کمیسیون خیریه» نمودند (۸۸) و جهت دستگیری از نیازمندان، از هیچ اقدامی فروگذار نکردند.

بتدریج نیکوکاران عضو کمیسیون، متوجه شدند که باید برای تثبیت درآمد لازم و پایدار نمودن این کمکها، کار خود را سامان دهند. از این رو، تصمیم گرفتند از هر پوئ برنج صادراتی، مبلغ ده شاهی به نفع مستمندان بپردازند و مسئولیت تصویب و اجرای آن را، هیئت اتحاد اسلام (وابسته به نهضت جنگل) به عهده گرفت؛ مشروط بر آنکه قسمتی از آن کمکها، به کودکان یتیم اختصاص یابد (۸۹). آن مبلغ بعدها به پنج شاهی کاهش یافت. در همان سال، مدرسه‌ای نیز به نام دارالایتم بنا شد که هیئتی از خیرین، بر امور آن نظارت داشت. در سال ۱۳۰۲ ه. ش. ۱۳۴۲ ه. ق. نیز، انجمنی با همین عنوان (هیئت نظار) (۹۰) تشکیل شد تا عواید و جوهات مردمی گیلان، مازندران و اردبیل را، به نفع محرومان و آسیب دیدگان جمع‌آوری کند. این موضوع، در سندی از آرشو سازمان اسناد و کتابخانه ملی درج شده است:

«به طیب خاطر تقاضا نموده‌اند که توسط ادارات مالیه و گمرک، مبلغی به نفع مدارس محلی گرفته شود و با موافقت وزارت معارف و وزارت مالیه، چندی است که شروع به اجرای امر

گردیده و عایدات مزبوره، اخذ و به مصرف مدارس می‌رسد و نظر به اینکه عایدات مزبوره، جزء عواید دولتی نبوده و اهالی، که این مبلغ را تاء دیه می‌نمایند، کراراً تقاضا نموده‌اند که باید از عوائد و مصارف اطلاع داشته باشند، وزارت معارف، با صلاح اندیشی وزارت جلیله مالیه، به نمایندگان معارف دستور داده است در نقاطی که این قبیل عواید گرفته می‌شود، انجمنی به نام هیئت نظار تشکیل نمایند تا در عواید و مصارف این گونه عایدات نظارت داشته باشد. بنابراین اینک دستور هیئت مزبوره را لفاً ارسال و تمنی می‌نماید به حکام ایالات و ولایات، امر فرمایند با ادارات معارف در ضمن تشکیل هیئت نظارت مساعدت نموده و ...» (۹۱)

بدین ترتیب مردم نیز، در پاسخ به بی‌توجهی حکومت، خواستار مطلع شدن از چگونگی هزینه شدن پولهای خود بودند. مدارس هم، نه از دولت و وزارت معارف کمکی دریافت می‌کردند و نه پاداشی به آنها تعلق می‌گرفت؛ درآمد مشخصی هم نداشتند؛ صرفاً با عواید حاصل از نمایشهایی که تجددطلبان محلی به نفع مدارس برپا می‌کردند، موفق به ایجاد و استمرار مراکز آموزش نوین شدند (۹۲)

در سال ۱۳۰۳ ه. ش. ۱۳۴۳ ه. ق.، دارالایتم ملی رشت، اقدام به انتشار صورت عایدات و مخارج خود توسط انجمن خیریه گیلان نمود. شرح عایدات و مخارج آن مؤسسه، از سال ۱۳۰۲ ه. ش. محاسبه شده بود. مبلغ مربوط به هر ماه، جداگانه نوشته شده بود و در ستون مخارج، گزارش شده بود که در چه قسمتی و با چه مبلغی و برای چه امری آن پولها هزینه شده است. (۹۳)

بیمارستان پورسینا

چنانکه اشاره شد، بیمارستان ملی شهر رشت، در سال ۱۳۲۹ ه. ق. در آتش سوخت و آن مریضخانه، هیئت امنایی داشت که به واسطه تقارن زمانی فعالیت‌های نهضت جنگل، اعضایش منتخب هیئت اتحاد اسلام بود و هیئت اتحاد اسلام، از ارکان جنگلیها و انجمن خیریه رشت به شمار می‌رفت. انجمن ایالتی نیز، که چندین روحانی و مشروطه خواه در آن عضویت داشتند، به همراه سایر انجمنهای منبعث از نظام مشروطه در ایران همچون انجمن بلدیه، انجمن ایالتی و انجمن حفظ الصحه (۹۴)، به کار رسیدگی به امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی رشت سامان دادند. اما بروز جنگ جهانی اول و حضور نیروهای بیگانه در کشور، موجب آشفتگی اوضاع اقتصادی منطقه



بیمارستان بوریسینا

شده بود. از بین رفتن ارتباط اقتصادی و تجاری بین سواحل شمالی ایران و سواحل روسیه، باعث وخیم تر شدن وضعیت معیشتی مردم گردیده بود. در نتیجه مردم، برای فرار از مشکلات مالی و نیز قشون بیگانه، به دامان نهضت جنگل پناه بردند و از میرزا کوچک خان (سردار جنگلیها) پشتیبانی نمودند.

علاوه بر آن، مردم با

پشتگرمی انقلابیون جنگل، خواهان تحقق امنیت و ثبات بودند. هیئت اتحاد اسلام هم، بر اساس ماده نهم مرامنامه مشی سیاسی خود، در باب حفظ الصحة در راستای تاءمین رفاه حال عمومی، اقدامات با اهمیتی به شرح زیر به عمل آورد:

۱. تاسیس دارالعجزه و مریضخانه های عمومی و مجانی؛
۲. رعایت نظافت و حفظ الصحة در مجامع و منازل و مطبخها و کارخانجات.

انتشار قوانین صحتی در میان عامه

هیئت امنای مریضخانه، به منظور جلوگیری از امراض مسری و مسکرات، منع استعمال افیون و سایر مواد مخدره (۹۵)، از پزشکان جنگل مثل «دکتر علی خان شفا»، «دکتر ابوالقاسم خان فرید» و «دکتر منصور باور»، جهت مداوای رایگان بیماران سرپایی استفاده می کرد. گروهی تحت عنوان «جمعیت آزاد ایران»، مرکب از اتحاد دو جمعیت فرهنگی «آکتور آل آزاد» و «ترقی ایران»، در سال ۱۳۰۱ ه.ش. اعلام موجودیت کردند. گروه مذکور، علاوه بر تعلیم و ترویج هنر تئاتر و نمایش، تلاش کردند با اجرای نمایشهای اخلاقی و تاریخی خود، درآمد حاصله را هزینه ساخت قرائتخانه (کتابخانه)، کلاس شبانه و کمک به مؤسسات خیریه و تشویق نویسندگان و مترجمان نمایش نامه ها کنند. حاصل تلاش این گروه هم، ایجاد سومین قرائتخانه و دومین کلاس سوادآموزی رشت را در پی داشت.

گام بعدی این گروه، جمع آوری سرمایه اولیه جهت ساختن بیمارستانی

برای مداوای بیماران بود. لذا یکی از اعضای جمعیت (جهانگیر سرتیپ پور) (۹۶)، نمایشنامه ای به نام «عاقبت و خیم» اجرا کرد. از محل عواید آن و سهمیه وصول عوارض بر برنج صادراتی زمینهای مشهور به اراضی «تومانیاوسی»، با یاری چند تن از فرهنگیان رشت و صاحب انتشارات عروة الوثقی (حاج آقا رضا اسماعیل)، مبلغی پول جمع آوری شد و در اختیار هیئت امنای قرار گرفت. آنها، ابتدا کار خود را در خانه ای اجاره ای واقع در خیابان حاجی آباد آغاز کردند. پس از مدتی، در زمینی به مساحت هفت هکتار، بیمارستانی احداث و تجهیز شد. (۹۷) بیمارستان جدید - که بیمارستان ملی نام گرفته بود - در سال ۱۳۰۲ ه.ش. / ۱۳۴۳ ه.ق. به بهره برداری رسید و تا چهار سال بعد به فعالیتهای خود ادامه داد.

کادر پزشکی بسیار مجرب آن بیمارستان - چنانکه اشاره شد - از پزشکان جنگل هم بهره می برد و به مداوای رایگان بیماران مستمند می پرداخت. جنگلیها هم، با اینکه امکاناتی در رشت و سایر نقاط گیلان داشتند و دارای مریضخانه های متعددی هم بودند، لزوماً از این بیمارستان و پزشکانش برایگان استفاده می کردند.

آن بیمارستان - که ابتدا از دو ساختمان یک طبقه جدا از هم تشکیل شده بود - پس از تکمیل بخشهای دیگرش (۱۳۰۷ ه.ش.) به عنوان «بیمارستان بوریسینا» شهرت یافت و تاکنون به عنوان اصلی ترین مرکز درمانی و بهداشتی شهر رشت، به کار خود ادامه می دهد.

پی‌نوشتها:

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری.
۲. شهایی، علی اکبر: «اوقاف در ایران»، ایرانشهر، ج ۲، چاپ دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۳، ص ۱۲۶۵.
۳. امیدبانی، سید حسین: «گانهبار در ایران باستان» و «وقف میراث جاویدان»، سال اول، شماره ۳، تهران، پاییز ۱۳۷۲، ص ۴۶.
۴. سپینتا، عبدالحسین: «تاریخچه اوقاف اصفهان» انتشارات اداره کل اوقاف اصفهان، آبان ۱۳۴۶، ص الف مقدمه. و نیز فیض، علیرضا: «وقف و انگیزه‌های آن»، میراث جاویدان، سال اول، ش ۲، تهران، زمستان ۱۳۷۲، ص ۳۵.
۵. «مقاله اوقاف»، ایرانشهر، ص ۱۱۶۴.
۶. لمبتون، آن، س. کاترین: «مالک و زارع در ایران»، ترجمه منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۵، ص ۸۱.
۷. پتروفسکی، ایلیا یاولویچ: «کشورزی و مناسبات در ایران عهد مغول»، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، انتشارات نیل، تهران ۱۳۵۵، ص ۴۶۶.
۸. انصاری قمی، محمدرضا: «موقوفات ایران در عراق و بغداد و کاظمین»، فصلنامه وقف میراث جاویدان، سال سوم، شماره اول، تهران، بهار ۱۳۷۲، ص ۹۶.
۹. ایرانشهر، «مقاله اوقاف»، صص ۶۹ و ۱۲۶.
۱۰. «مالک و زارع در ایران»، صص ۱۲۶، ۱۲۷.
۱۱. اصلی، سوسن: «کتابشناسی وقف»، وقف میراث جاویدان، س ۲، ش ۴، تهران، زمستان ۱۳۶۳، ص ۱۰۷.
۱۲. «کشورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول»، ج ۲، ص ۴۷.
۱۳. همان، صص ۲۷، ۳۱.
۱۴. عباسی، جواد: «مدارس عصر ایلخانی، پیوند دانش و وقف»، وقف میراث جاویدان، س ۲، ش ۲، تهران، تابستان ۱۳۷۴، ص ۷۵.
۱۵. یبانی، شیرین: «دین و دولت در ایران عهد مغول»، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲، تهران ۱۳۷۱، صص ۵۴۲، ۵۴۴.
۱۶. یاسنانی یاریزی، محمدرضا: «سیاست و اقتصاد عصر صفوی»، ج ۲، انتشارات صفیعلی شاه، تهران ۱۳۵۷، ص ۷۴.
۱۷. «مالک و زارع در ایران»، ص ۲۵۵.
۱۸. لمبتون، آن، کاترین: «سیری در تاریخ بعد از اسلام»، ترجمه یعقوب آژند، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳، صص ۱۲۴، ۱۲۸.
۱۹. «مالک و زارع در ایران»، ص ۲۵۵.
۲۰. الگار، حامد: «دین و دولت در ایران، نقش عالمان در دوره قاجار»، ترجمه ابوالقاسم سری، توس، تهران ۱۳۶۹، ص ۶۴.
۲۱. مصطفوی رحانی، مینودخت: «وقف در ایران»، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۵۱، ص ۵۴.
- Harry Rene Dallemagne.
۲۲. «تاریخ اوقاف اصفهان»، ص ۱۸. و نیز دالماتی، هانری رنه: «سفرنامه از خراسان تا بختیاری»، مترجم همایون فره‌وشی، ابن سینا و امیرکبیر، تهران ۱۳۵۵، صص ۷۲، ۷۳.
۲۳. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان: «تاریخ منتظم ناصری»، تصحیح دکتر محمداسماعیل رضوانی، ج ۲، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۷، صص ۱۸۰۹، ۱۸۱۰.
۲۴. همان، همان جلد، ص ۱۷۶۳.
۲۵. همان، همان صفحه. و نیز سپهر، عبدالحسین خان: «مرآت الوقایع مظفری»، تصحیح

- دکتر عبدالحسین نوایی، ج ۲، چ اول، انتشارات زرین، تهران ۱۳۶۸، ص ۱۴۵.
۲۷. عاقلی، باقر: «روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، چ اول، نشر گفتار، تهران ۱۳۶۹، صص ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۸، ۴۹.
۲۸. گروه پژوهشگران ایران: «کتاب گیلان»، ج ۲، نشر گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۲، ص ۲۳.
۲۹. کشاورز، کریم: «گیلان»، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۷، ص ۵۰.
۳۰. به نقل از کتاب «گیلان»، ج ۲، ص ۲۳. و نیز ابوالقاسمی، سیدمحمدتقی: «گیلان از آغاز انقلاب مشروطیت»، نشر هدایت، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۳.
۳۱. «گیلان»، ص ۷۸.
۳۲. «گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت»، ص ۲۰۳.
۳۳. همان، ص ۲۰۳.
۳۴. سرنا، کارلا: «مردم و دیدنیهای ایران»، غلامرضا سمیعی، چ اول، نشر نو، تهران ۱۳۶۳، ص ۳۴۲.
۳۵. «گیلان از آغاز انقلاب مشروطیت»، ص ۱۲۱.
۳۶. میرزا عبدالوهاب اصفهانی معتمدالدوله، از ادیبان، فاضلان، شاعران، خوشنویسان و مستنیدان طراز اول عصر فتحعلی شاه بود که در ۱۲۲۴ ه. ق. منشی اتممالک شد. وی، پس از طی مدارج مختلف در ۱۲۳۶ ه. ق.، وزیر امور خارجه گردید و دارای تالیفات هم بود، از جمله کتابی به نام «گنجینه». میرزا عبدالوهاب خان، در ۱۲۴۴ ه. ق. درگذشت. (نامده، مهدی: شرح حال رجال ایران، ج ۲، چ ۲، نشر زوار، تهران ۱۳۷۱، صص ۳۱۸، ۳۱۹).
۳۷. پ. ل. رابینو: «گیلان و لایات دوانمیرز ایران»، ترجمه جعفر خمایی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۰، ص ۵۵.
۳۸. از خواجهگان ارمنی دربار فتحعلی شاه و از رجال باکفایت عصر او و محمدشاه قاجار بود که در ۱۲۰۹ ه. ق.، جزو اسرای آقامحمدخان از قلیس به ایران آورده شد. وی، با گذراندن پله‌های ترقی، به خواجه باشی و ایشیک آقاسی باشی گری (رئیس شهربات) ارتقای مقام یافت. در ۱۳۳۹ ه. ق.، نیز به پیشکاری یحیی میرزا، وزارت گیلان یافت. در جنگ ایران و روسیه ضمن مأموریت حفظ سواحل استان گیلان و مازندران پس از عقد صلح فی مابین، مأمور رساندن چهار میلیون مبلغ خسارت ایران به روسیه شد و از تهران به تبریز رفت. وی، از متمولان درجه یک به شمار می‌رفت و جایخانه معتدی، از آن اوست. منوچهر خان، در ۱۲۶۳ ه. ق. درگذشت و در مقبره خصوصی اش در قم به خاک سپرده شد. (شرح حال رجال ایران، ج ۵، صص ۱۵۹، ۱۶۱).
۳۹. کتاب پیشین، ص ۵۵۱ و «کتاب گیلان»، ج ۱، ص ۴۹۱، ج ۲، ص ۱۰۶.
۴۰. James. Bill. Fraser: فریزر، جیمز بیلی: «سفر زمستانی»، ترجمه منوچهر امیری، نشر طوس، تهران ۱۳۶۴، صص ۵۷۴، ۵۷۵.
۴۱. Ernest Orsetl: اورسل، ارنست: «سفرنامه اورسل»، ترجمه علی اصغر سعیدی، زوار، تهران ۱۳۵۳، ص ۲۲.
۴۲. «سرزمین و مردم ایران»، ص ۱۶۴، «گیلان»، ص ۵۰.
۴۳. «گیلان»، ص ۵۵.
۴۴. عیسی خان والی که در ۱۲۷۵ ه. ق.، ملقب به اعتمادالدوله شد. وی، پسر امیر قاسم خان و برادر مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه بود. در ۱۲۷۱ ه. ق.، حاکم گیلان شد و در مقابل ابقای مقام خود، املاکش رایبه دولت واگذار کرد. ابن املاک، جزو خالصجات دولتی گردید. وی، در زمان حکومتش به مردم ظلم و ستم بسیاری روا داشت.

عسی خان، در ۱۲۷۸ ه. ق. در گذشت. (شرح حال رجال ایران، ج ۲، صص ۵۱۲، ۵۵۲)

۶۵. گیلان ولایات دارالمرز، ص ۵۵۳

۶۶. دایی ناصرالدین شاه که در ۱۲۷۲ ه. ق. ملقب به عبدالملک شد و حکومت گیلان یافت و تا ۱۲۷۶ ه. ق. بر آن سمت باقی بود. (شرح حال رجال ایران، ج ۱، خلاصه از ص ۱۶۱، ۱۶۷)

۶۷. گیلان ولایات دارالمرز، ص ۵۵۳

۶۸. گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت، همان صفحه.

۶۹. مردم و دیدنیهای ایران، ص ۳۳۷

۵۰. Karla serena

۵۱. کتاب پیشین، همان صفحه.

۵۲. همان کتاب، ص ۳۳۸

۵۳. همان منبع، ص ۳۳۹

۵۴. آدمیت، فریدون و ناطق، هما: افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، ج ۱، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۵۶، ص ۳۴۰

۵۵. خلعتبری، عبدالصمد: سپهسالار تنکابنی (محمدولی خان خلعتبری) به اهتمام محمود تقضی، ج اول، نوین، تهران ۱۳۶۲، ص ۳۸ و نیز فخرایی، ابراهیم: گیلان در جنبش مشروطیت، نشر کتابهای جیبی، تهران ۱۳۵۲، ص ۳۲

۵۶. سپهسالار تنکابنی، ص ۳۸

۵۷. بیرون، ادوارد: انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه (مبشر همایون)، کانون معرفت، تهران ۱۳۲۹، ص ۳۱۶

۵۸. قاسمی پور، اقبال: مدارس جدید در دوره قاجاریه، ج ۱، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۷، ص ۳۵۸ و نیز فخرایی، ابراهیم: گیلان در گذرگاه زمان، ج دوم، جاویدان، تهران ۱۳۲۵، ص ۳۳۵

۵۹. کتاب گیلان، ج ۳، ص ۲۸۱ و نیز سپهر، عبدالحسین خان: مرآت الوقایع، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۱، زرین، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۲۹

۶۰. مدارس جدید در دوره قاجاریه، ص ۳۸۵ و نیز کتاب گیلان، ج ۳، ص ۲۸

۶۱. گیلان در گذرگاه زمان، ضمیمه پایان کتاب.

۶۲. همان، همان صفحه.

۶۳. مرآت الوقایع مظفری، ج ۲، ص ۲۲۸

۶۴. همان، همان جلد، ص ۲۲۸

۶۵. همان کتاب، همان جلد، صص ۲۲۸، ۲۲۹

۶۶. گیلان در گذرگاه زمان، ص ۳۳۷

۶۷. کتاب گیلان، ج ۳، ص ۲۸۱

۶۸. مدارس جدید در دوره قاجاریه، ص ۳۸۶

۶۹. گیلان، ص ۵۵ و نیز سرزمین و مردم ایران، ص ۱۶۳

۷۰. اشرفالدین پسر سیداحمد قزوینی، در ۱۲۸۸ ه. ق. در قزوین متولد شد. پس از تحصیل مقدمات علوم حوزوی، به نجف و کربلا رفت و پس از ۵ سال به تبریز و بعد به رشت رفت. چندی بعد که نهضت مشروطه آغاز شد، وی نیز دست به انتشار روزنامه نسیم شمال در ۱۳۲۵ ه. ق. زد. این اقدام، چنان شور

و نوله‌ای بین مردم ایجاد کرد که نسخ روزنامه اش بین پیر و جوان دست به دست می‌گشت. از وی، دیوان شعری به نام «باغ بهشت» بارها در تهران و هند به چاپ رسیده است. اشرف‌الدین، در ۱۳۰۲ ه. ش. در گذشت. (شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۱۴۴)

۷۱. گیلان، ص ۸۳

۷۲. گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت، ص ۱۲۷

۷۳. تدین، عطاءالله: نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران، نشر فروغی، تهران ۱۳۵۳، ص ۳۴۰

۷۴. نائب، سیدحسن: نخستین گامها تا سال ۱۳۰۷ ه. ش.، فصلنامه گیلان ما، سال اول، شماره اول، رشت، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۰۸

۷۵. نخستین گامها تا سال ۱۳۰۷ ه. ش.، ص ۱۰۸

۷۶. مهدی رازی، متولد ۱۲۶۴ ه. ش. در رشت که در زمان مشروطه، جزو انجمن حفظ الصحه بود. وی، اولین فردی بود که آبله کوبی را در گیلان رواج داد. رازی، در ۹۱ سالگی در گذشت.

۷۷. ابوالقاسم پسر علی نقی خان حافظ الصحه، پس از تحصیل طب قدیم در نزد پدر، ابتدا به دارالفنون و بعد به پاریس رفت. وی، در ۱۳۲۶ ه. ق. به گیلان بازگشت. از جمله کارهای اخیر او، تأسیس بیمارستان لشکر ۴ ارومیه بود.

۷۸. کتاب گیلان، ج ۲، ص ۱۴۲ و نیز جنبش گیلان در نهضت مشروطیت، ص ۱۴۱

۷۹. سرتیپ پور، جهانگیر: نامها و نامدارهای گیلان، ج اول، گیلکان، رشت، ۱۳۷۱، ص ۳

۸۰. سند نمرة ۱۲۳۳/۲۹۳، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۸۱. سند نمرة ۱۲۳۳/۲۹۳، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۸۲. سند نمرة ۱۲۳۳/۲۹۳، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۸۳. سند نمرة ۱۲۳۳/۲۹۳، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۸۴. سند نمرة ۱۲۳۳/۲۹۳، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۸۵. کوچکپور، صادق: نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی آن، به کوشش سیدمحمدتقی میرابوالقاسمی، گیلکان، رشت، ۱۳۶۹، ص ۹۳

۸۶. برای اطلاع زندگی این افراد، ک: کتاب گیلان، جلدهای ۱، ۲ و ۳.

۸۷. کتاب گیلان، ج ۳، ص ۲۸۳

۸۸. همان، همان جلد، همان صفحه. و نیز گیلان در گذرگاه زمان، ص ۳۴۴

۸۹. کتاب پیشین، همان جلد، همان صفحه.

۹۰. سند نمرة ۱۲۹۰/۳۱۵۰۰۲، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۹۱. سند نمرة ۱۲۹۰/۳۱۵۰۰۲، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۹۲. گیلان در گذرگاه زمان، ص ۳۴۵

۹۳. سند نمرة ۱۲۹۶/۱۲۲۹۷۱، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۹۴. گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۱۳۹

۹۵. درهرام، غلامرضا: نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار، ج ۱، معین، تهران ۱۳۶۷، ص ۳۵۶

۹۶. مؤسس جمعیت «اکتورال آزاد» و نماینده نام نویسی. وی، پس از تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان، نهضت مقاومت ملی را تأسیس نمود و به مبارزه مسلحانه پرداخت. پس از شکست فرقه دموکرات، بدو نشان اول شجاعت داده شد. سرتیپ پور، از سال ۱۳۳۰ ه. ش. از سوی انجمن شهر رشت، بیش از دو سال به شهرداری رشت

انتخاب شد. احداث آبراههای فاضلاب و تهیه نقشه جامع رشت، از جمله کارهای اوست. وی، آثار متعددی به رشته تحریر درآورد که از آن جمله، مجموعه ترائه و تصنیف، ویز گیهای دستوری و فرهنگ واژه های گیلکی، گیلان نامه، نامه‌ها و نامدارهای گیلان و ... راهی توان اشاره کرد. سر تیپ پور، در سال ۱۳۷۱ ه. ش، بر اثر بیماری در

تهران درگذشت. جسد وی، در کنار مقبره کوچک جنگلی به خاک سپرده شد. (فصلنامه گیلان، به مدیر مسئولی محمدعلی فاتح، س اول، ش چهارم، رشت، پائیز ۱۳۸۱، ص ۱۳۳۰)
۹۷. نامه‌ها و نامدارهای گیلان، ص ۳. و نیز «کتاب گیلان» ج ۳، صص ۵۹۰، ۵۹۱.

وزارت معارف و اوقاف و فواید عامه، اداره تعلیمات عمومی، تاریخ ۲۸ جوزا/ ۲۰ جمادی الاخر ۱۳۲۹، نمره ۱۹/ ۴۱۵۰ حفظ الصحة شمال، سواد به کابینه سلطنت عظمی وارد شود.

وزارت جلیله داخله

مرقومه محترمه در تحت نمره ۹۶۶۶/۲۱۲۳، محتوای سواد رقیمة کابینه نیابت سلطنت و مشروحة انجمن گیلان، در باب احتراق مریضخانه و انفصال مدرسه رشديه، عز وصول ارزانی داشت. از طرف نیابت سلطنت عظمی، امر به همراهی شده است. وزارت معارف، هنوز محلی برای این قبیل مصارف به دست نیاورده است که بتواند در بقای این اماکن خیریه و مدارس ملیه، اقدام بنماید. چنانچه خود شخص والا حضرت - دامت شوکته - بخواهند به طور اعانه همراهی و مساعدتی بفرمایند، آن هم راپورت شود. هر طور که راءی مبارکشان تعلق گیرد، اطاعت شود. ولی وزارت جلیله داخله، بنا بر صلاح و اقتضا، ممکن است که قدغن فرمایند [که حکومت گیلان، وجه اعانه از عموم تحصیل کرده، به متصدیان صحیح بدهد که به مصارف لازمه آنجا برسانند و خیلی مواظبت کنند چیزی حیف و میل نشود.

وزیر معارف و اوقاف و فواید عامه

[شماره سند: ۲۹۳۷/۳۳۲/۳، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران]

کابینه نیابت سلطنت عظمی، سواد مشروحة انجمن معارف گیلان، مورخ ۵ برج ۱۳۲۹، نمره ۲۰

مقام مقدس والا حضرت اقدس، آقای نایب السلطنه - دامت شوکته

البته خاطر مبارک مسبوق شده که آثار حیوتیه ملت گیلان در این دوره اخیر، منحصر بود به یک باب مریضخانه ملی و یک باب مدرسه موسوم به رشديه. اما مریضخانه، در تاریخ بیست و سیم شهر جاری، محترق و اما مدرسه رشديه، برای نبودن اثاثیه مالیه، منفصل و در این اوقات انجمن معارف و هیئت مدیره مریضخانه ملی، در مقام ناه سیم مریضخانه و نشر معارف، اقدامی برای تحصیل وجوه به عنوان اعانه نموده و تا اندازه‌ای از عموم اهالی جمع آوری شده و به جهت تکمیل آن در مقام مصادعت برآمده، آنچه را که راءی مبارک تصویب فرمایند، مرحمت خواهند فرمود تا به مصارف بقای مریضخانه و نشر معارف برسد. انجمن معارف گیلان، سواد مطابق اصل است.

[شماره سند: ۲۹۳۷/۳۳۲/۶، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران]

کابینه نیابت سلطنت عظمی، مورخه شهر جمادی الاخر ۱۳۲۹، نمره ۱۸۲، نمره ۲۹

مقام منبع وزارت جلیله داخله - دامت شوکته

مشروحه از انجمن معارف گیلان، در خصوص احتراق مریضخانه ملی و انفصال مدرسه رشديه، به واسطه نبودن اثاثیه مایه، حضور انور والا حضرت اقدس اعظم - دامت عظمته - رسیده است. سواد آن، لفاً ایفاد می شود. می فرمایند: تکلیف آن وزارت جلیله است که در این قبیل موارد، توجه مخصوص به عمل آورده، همراهی در بقای این نوع اماکن خیریه و مدارس ملیه بفرمایند. این نکته را هم باید در نظر داشته باشند که [در این اوقات، هر کس می خواهد دخلی برای خودش جلب و گشایشی برای گرفتاری و آلودگی خود پیدا نماید، اقدام در تاسیس مدرسه یا افتتاح مریضخانه می نماید. باید وزارت جلیله داخله، نظریات خود را در جلوگیری از این اقدامات بفرمایند. در این موضوع احتراق و انفصال مدرسه، هر طور اقدام و هر قسم صلاح می دانند، مرقوم فرمایند که به عرض برسد. دیگر عرضی ندارم.

[شماره سند: ۲۹۳/۷۳۳/۴، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران]

دولت علیه ایران، وزارت داخله، (طهران به تاریخ ۱۶ جوزای ۱۳۲۹، نمره کتاب ثبت ۹۶۶۶/۲۱۲۳، کارت ۱۰ دوسیه

۶، شعبه تحریرات شمال، خروج ۹ شهرج [الاخر] ۱۳۲۹

ضمیمه: سواد مراسله کابینه و سواد مشروحه

وزارت جلیله اوقاف و معارف و فواید عامه

از کابینه نیابت سلطنت عظمی، در باب مریضخانه ملی و مدرسه رشديه گیلان، شرحی به وزارت داخله اظهار داشته و سواد مشروحه انجمن معارف آنجا - که در این باب به مقام منبع سلطنت عظمی دامت شوکته عرض نموده - فرستاده اند، چون طلب مربوط به آن وزارت جلیله است، سواد آنها را لفاً ارسال داشتم. مقرر فرمائید اطلاعات و نظریات آن وزارتخانه را در این موضوع، به وزارت داخله اطلاع بدهند که به کابینه نیابت سلطنت عظمی جواب داده شود.

[شماره سند: ۲۹۳/۷۳۳/۵، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران]

وزارت داخله، سواد مراسله وزارت معارف، مورخ ۴ سنبله تنگوزئیل ۱۳۰۲، نمره ۲۵۴۸

وزارت جلیله داخله

در قسمتی از ولایات از قبیل گیلان و مازندران و قزوین و غیره، اهالی، به طیب خاطر تقاضا نموده اند که توسط ادارات مایه و

گمرکات، مبلغی به نفع مدارس محلی گرفته شود و با موافقت وزارت معارف و وزارت مالیه، چندی است که شروع به اجرای این امر گردیده و عایدات مزبور، مأخوذ و به مصرف مدارس می‌رسد و نظر به اینکه عایدات مزبوره، جزء عواید دولتی نبوده و اهالی - که این مبلغ را تادیه می‌نمایند - کراراً تقاضا نموده‌اند که باید از عواید و مصارف اطلاع داشته باشند، وزارت معارف، به صلاح اندیشی وزارت جلیله مالیه، به نمایندگان معارف دستور داده است در نقاطی که این قبیل عواید گرفته می‌شود، انجمنی به نام هیئت نظارت تشکیل نماید تا در عواید و مصارف این گونه عایدات نظارت داشته باشد. بنابراین اینک دستور هیئت مزبوره را، لفاً ارسال و تمنی می‌نمایم به حکام ایالات و ولایات، امر فرمایند با ادارات معارف در حسن تشکیل هیئت نظارت مساعدت نموده و از نتیجه اقدامات، وزارت معارف را مستحضر فرمایند و برای گیلان، دستور جداگانه و مخصوص تهیه گردیده که رعایت کیفیات محلی هم شده است. سواد، مطابق اصل است؛ وزارت داخله، شعبه تحریرات غرب، ۱۳۲۷.

محل مهر وزارت معارف و اوقاف

[شماره سند: ۲/۵۰۳۶۵۰۲۹، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران]